

هو العليم

وجود راحله، مصداقی از استطاعت، نه شرط تحقق آن

بررسی حداقل توان لازم برای وجوب حج

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - ادامه باب استطاعت در حج - جلسه هشتاد و چهارم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسات گذشته راجع به مسئله استطاعت صحبت شد و آیه شریفه ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^۱ این مطلب را می‌رساند که باید مسئله حج بای تحوکان انجام شود.

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا﴾^۱ **على أن يأتوك رجالاً** بوده و این إذن، یک اعلان انشایی است و این اعلان انشایی باید در خارج، بای تحوکان محقق شود؛ لذا آیه شریفه، کیفیت تحقق را بیان نمی‌کند که باید به چه کیفیتی باشد و خصوصیاتش چطور باشد، مثنی و زاد و راحله چطور باشد، بلکه فقط فرموده است: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا﴾^۱؛ یعنی پیاده بیایند. عرض شد که ﴿ضَامِرٍ﴾^۲ در آیه ﴿وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^۳ به دو نحو معنا شده است:

معنای اول: شتر نحیفی که قدرت بر مشی ندارد و لنگان‌لنگان راه می‌رود. همان‌طور که در روایات هم داریم: «ولو على حمار أجدع مقطوع الذنب»؛^۴ یعنی اصلاً قابل عرضه نیست و از نقطه نظر قیمت سوقیه، أدنی المراتب است.

معنای دوم: ﴿ضَامِرٍ﴾^۵ شتر نحیف چالاکی باشد.

در واقع به هر دو شکل باید بیاید؛ یا ﴿رِجَالًا﴾^۶ بیاید که کمترین مرتبه آمدن است، یا ﴿وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ﴾^۷ که سریع و تند بتواند بیابان‌ها را طی کند و بیاید.

خود این آیه در اینجا صراحت دارد بر اینکه حجی که حضرت ابراهیم علیه‌السلام تشریع کرده است، ﴿رِجَالًا﴾^۸؛ یعنی با پای پیاده بوده است، نه با شتر و مرکب و امثال ذلک. و باید بای تحوکان این فریضه انجام شود و این مطلب در مسئله استطاعت عقلیه و وجودیه صراحت دارد؛ یعنی استطاعت مسئله‌ای نیست که خارج از ایصال مقدمه موصله نسبت به ذی‌المقدمه باشد، بلکه **كل أمر يوصل المكلف والحاج إلى هذه الأماكن فيجب عليه الحج**، این معنای صریح آیه بود و غیر از این چیزی را نمی‌فرماید.

تلمیذ: از کجا باید پیاده بیاید؟! از مدینه یا از چین باید پیاده بیاید؟!

استاد: دیگر در اینجا نداریم که حضرت ابراهیم علیه‌السلام بگوید: «از نزدیک من یا مثلاً از بین راه مدینه بیایید!» حضرت ابراهیم آن موقع در فلسطین بوده است؛ نزدیک مکه نبوده است. ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾^۹

^۱ سوره حج (۲۲) آیه ۲۷.

یعنی کلّ مردم! وقتی شریعت حضرت ابراهیم علیه السّلام شریعت عالمی باشد، دیگر نقطه خاصی در اینجا مورد نظر نیست که بگوییم از **أَقْرَبِ الْمَوَاطِنِ إِلَى** مکه باید ﴿رَجُلًا﴾ بیایید و از مواطن دور، ﴿عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ﴾ بیایید!

تلمیذ: این پیاده آمدن ممکن است چندین ماه، من باب مثال پنج ماه طول بکشد!

استاد: اصلاً بنده می گویم: «ده سال طول بکشد!» عرض بنده این است که آیا حج ارزش دارد تا اینکه انسان ده سال را پیاده بیاید یا نه؟! اینکه شما می فرمایید: «پنج ماه طول می کشد»، یعنی چه؟! همین اشکالی است که همه دارند و می گویند: «حج مسئله ای عادی مثل سایر مسائل عادی است؛ اگر توانستی برو، اگر هم نتوانستی و کمی دورتر از مکه بودی، در خانه ات بنشین و لازم نیست که بروی!» ولی حضرت ابراهیم که خدا با این لحن او را مورد خطاب قرار می دهد، زنش را با الاغ از فلسطین می آورد و خودش هم برای حج می آید. بین فلسطین و مکه بیش از سیصد فرسخ فاصله است!

تلمیذ: خطاب در مکه بوده است.

استاد: خطاب در مکه بوده است، ولی موطن حضرت ابراهیم کجا بود؟ فلسطین بود. همیشه که ساکن مکه نبوده است؛ لذا خودش برای بنای بیت، از آنجا آمد و این عمل را انجام داد و طواف کرد.^۱ وقتی هم زن و بچه اش را در مکه تنها گذاشت، پشت سرش را هم نگاه نکرد و رفت؛ ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرَ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ أَلْمُحَرَّمِ﴾!

عبارت ﴿مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾، مختصّ قراء مکه نیست، بلکه به دورترین جایی که از بقاع الارض است، مربوط می باشد. اگر شما به این آیه نگاه کنید، متوجه می شوید که مسئله حج از نظر اهمیّت به قدری مهم است که حتی اگر بیست سال هم این سفر طول بکشد، واجب است و باید انجام شود! امروزه با توجه به پیشرفت امکانات، برای ما مقدور شده است که طیّ دو ساعت یا سه ساعت از ایران به مکه می رویم، امّا در زمان سابق شش ماه طول می کشید. در تواریخ ضبط است که حرکت قافله به سمت مکه، شش ماه طول می کشید؛ نصف افراد قافله پیاده بودند و با خطرات مختلفی مواجه می شدند، امّا با این حال می رفتند و حجشان را انجام می دادند. حالا ما مطلبی بالاتر از این می گوییم: «وقتی که حکم خدا بر وجوب اطلاقِ یک تکلیف تعلّق می گیرد، دیگر بین دو روز، پنج روز، ده روز، یک سال و دو سال فرق ندارد و باید این عمل انجام شود. اگر این تکلیف تحقق پیدا نکند، عُمر، عُمر ناقصی خواهد بود! با این وصف، آیا ارزش ندارد که انسان دو سال در راه باشد تا بتواند به این تکلیف عمل کند؟!» لذا در روایت امام رضا علیه السّلام آمده است که خداوند حج را بر ادنای قوم،

^۱ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۹۷؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۰.

یک بار واجب کرده است و اِلّا مسئله، غیر از این و بالاتر از این بوده است. در همین روایت از امام رضا داریم:
کُتِبَ إِلَيْهِ فِيمَا كُتِبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ. قَالَ: «عَلَّةُ فِرَاضِ الْحَجِّ مَرَّةً وَاحِدَةً، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً؛ فَمِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدًا. ثُمَّ رَغِبَ أَهْلُ الْقُوَّةِ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِمْ»^۱.

«**أَدْنَى**» در این روایت، در روایات دیگر تفسیر شده است؛ من باب مثال همان امام صادق علیه السلام که وقتی از او در مورد استطاعت سؤال می کنند، می فرماید: «**الزاد و الراحلة**». در روایت دیگر در تفسیر عیاشی می فرماید:

عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قلتُ لَهُ: مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا أَنْ يَقْبَلَهُ، أَوْ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ؟
قال: «مُرَّةً، فَلَا يَسْتَحْيِي وَ لَوْ عَلَى حِمَارٍ أَبْتَر! وَ إِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَ يَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ»^۲.

حضرت در اینجا با بیان «**فَلْيَفْعَلْ**» استحباب حج را نمی فرماید، بلکه بحث درباره استطاعت است؛ بحث در استطاعت که مربوط به استحباب نیست، از وجوب حج است. در آیه ﴿وَلَلَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْوَطِ الْأَشْيَافِ إِلَى سَبِيلِ﴾ صحبت از حج استحبابی نیست. این روایت در مورد حج واجب است؛ چون عبارت «**أَوْ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ؟**» در آن آمده است و معلوم است که صحبت از استطاعت وجوبی است؛ اما مرحوم صاحب وسائل آن را حمل بر حج استحبابی کرده است.^۳ ما که نمی توانیم این روایات را این طور حمل کنیم، چه دلیل دارد بر اینکه انسان این طور بخواهد صحبت کند؟! حضرت می فرماید: «**فَلَا يَسْتَحْيِي**»؛ یعنی نباید حیا کند، بلکه به او امر می کنند: «**و لَوْ عَلَى حِمَارٍ أَبْتَر**»؛ یعنی به هر نحوی باشد، باید به حج برود. این یک روایت بود و در این مورد، روایت زیاد است.

روایت دیگر:

عن أبي أسامة زيد الشحام عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى ﴿وَلَلَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قال: سألتُهُ مَا السَّبِيلُ، قال: «يَكُونُ لَهُ مَا يَحِجُّ بِهِ». قلتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ مَالٌ يَحِجُّ بِهِ فَاسْتَحْيَا مِنْ ذَلِكَ قال: «هُوَ مِمَّنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا». قال: وَ إِنْ كَانَ يَطِيقُ الْمَشْيَ بَعْضًا وَ الرِّكُوبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ.^۴

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۰.

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۲.

^۳ سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

^۴ همان.

در اینجا هم بحث از استطاعت وجوبی است؛ «**یکون له ما یحج به**» یعنی قدرت برای حج داشته باشد. مشی بعض و رکوب بعض؛ یعنی آن چیزی که به او عرضه می شود، او را تا حج نمی رساند، بلکه می تواند مقداری از راه را با آن برود. مثلاً گاهی مرکب را با هم تقسیم می کردند، یکی پیاده می شد و دیگری سوار می شد. چنین مواردی در سابق بوده است که این روایت حکایت از این قضیه می کند.

صریح تر از این روایت، روایت بعدی است:

الحسین بن سعید عن فضالة بن أيوب عن معاوية بن عمار قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلٍ عليه دينٌ أ عليه أن يحجَّ؟ قال: «نعم، إنَّ حجةَ الإسلام واجبَةٌ على من أطاق المشي من المسلمين ولقد كان أكثر من حجٍّ مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم مُشاةً ولقد مرَّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بكَراعِ الغميم فشكوا إليه الجهد والعناء فقال شدُّوا أزرَكم واستَبِطِنوا ففعلوا ذلك فذهب عنهم»^۱

حضرت می فرمایند که حتی فردی که دین دارد هم باید حج را انجام دهد. این فرد قدرت خرید دانه ندارد؛ حضرت از این صریح تر بگوید؟! حضرت حجة الاسلام را می فرماید؛ حج مستحب را نمی فرماید! جناب آقای شیخ حُر که حمل بر حج استحبابی می کنید، آیا حجة الاسلام استحبابی است؟! «**إنَّ حجةَ الإسلام واجبَةٌ على من أطاق المشي من المسلمين**» یعنی کسی که بر او دین است و حتی قدرت خرید حمار ابتر اجدع را ندارد، حضرت می فرماید: «**واجبة!**»

زاد و راحله، نوعٌ من الاستطاعة لا كل الاستطاعة

این روایت از امام صادق علیه السلام که استطاعت را به معنای اطاق المشی گرفته اند، چطور با روایت دیگری از حضرت که می فرماید: «**الاستطاعة هو الزاد والراحلة**»، قابل جمع است؟! مشخص است که زاد و راحله نوعٌ من الاستطاعة، لا كل الاستطاعة؛ استطاعت عبارت است از ایصال به مطلوب؛ اگر استطاعت به زاد و راحله محقق شد، فبها و اگر محقق نشد و اطاق المشی، نفس الطاقة هی الاستطاعة. لذا می گوید: «**إنَّ حجةَ الإسلام واجبَةٌ**»، نه مستحب! روایتش هم روایت صحیح و روایت شیخ است.

تلمیذ: شما فرمودید از ﴿مَنْ أَسَّ تَطَاعَ إِلَىٰ هَٰذَا سَبِيلٌ﴾ استفاده می شود که حج تسکعی خارج است. استاد: بله! حج تسکعی حجبی است که بآی تحوکان باید رفت؛ مثل کسی که مستطیع بوده و به حج نرفته است، **یحج فی العام قادم ولو تسکعاً**، ولی در اینجا این طور نیست! «**من أطاق المشي**» یعنی کسی که می تواند حرکت کند؛ اگر پای پیاده برود، پایش آبله نمی زند، مریض نمی شود، کسی که آرتروز و پوکی استخوان ندارد. مگر این چوپان هایی که صبح تا شب گله شان را به چرا می برند، سوار خر و اسب می شوند؟! چند ساعت

^۱ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۱.

راه می‌روند! ما به یک ده در نزدیکی برغان رفته بودیم و شخصی که لاغر و اهل زراعت بود، می‌گفت: «اگر من روزی هشت فرسخ پیاده راه نروم یا ندوم، اصلاً شب نمی‌توانم بخوابم!»

متداول بودن سفرهای پیاده در گذشته

مگر در سابق چقدر راه می‌رفتند؟! هر روز بین هشت فرسخ تا ده فرسخ که بیشتر نمی‌رفتند؛ یعنی حرکت قافله‌شان این مقدار بود. من باب‌مثال وقتی از طهران به زیارت امام رضا علیه‌السلام می‌رفتند - صد و پنجاه فرسخ فاصله است - یک ماه طول می‌کشید؛ صد و پنجاه فرسخ را بر سی روز تقسیم کنید، روزی پنج فرسخ می‌شود؛ یعنی روزی پنج فرسخ با کجاوه حرکت می‌کردند. از راه فیروزکوه هم می‌رفتند که گردنه‌بندها [و راهزنان] آنجا بودند که راهزنی می‌کردند. حکایات عجیبی دارد، جلوی راه زوآر را می‌گرفتند و زن‌ها را اسیر می‌کردند و می‌بردند! رضاشاه که به قدرت رسید، همه را در فیروزکوه قلع و قمع کرد.^۱

خلاصه در زمان سابق، زیارت - امام رضا علیه‌السلام - از طهران یک ماه طول می‌کشید؛ یعنی روزی پنج فرسخ! برای کسانی که بخواهند حرکت کنند، پنج فرسخ چیزی نیست. در شب می‌ایستند و استراحت می‌کنند و صبح‌ها حرکت می‌کنند. سابق حرکت به این نحو بوده است. شما به الآن نگاه نکنید که مسافرت‌ها با قطار و امثال‌ذلک انجام می‌شود. باید به سابق نگاه کنید که مسافرت به چه کیفیتی بوده است.

حضرت هم در اینجا به نحو عادی می‌فرماید: «**إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ**»؛ یعنی هر کسی که می‌تواند پیاده بیاید؛ هر کسی نمی‌تواند و پایش درد دارد، ناراحتی دارد، استخوان‌درد دارد، ضعیف است، از قافله عقب می‌ماند و خطر وحوش، سباع، لصوص، حرامی^۲ و امثال‌ذلک برایش وجود دارد، لازم نیست که بیاید، ولی کسی که «**أَطَاقَ**»، دلیل ندارد حج را ترک کند.

حکم حج در صورت مدیون بودن

در روایت داریم که شخصی «**عَلَيْهِ دَيْنٌ**»؛ یعنی نمی‌تواند دابّه بخرد، باید دینش را ادا کند؛ ولی این دین، دینی نیست که با نرفتن حج، ادا شود؛ یعنی اگر در بلدش بماند، «**عَلَيْهِ دَيْنٌ**» و اگر حج هم انجام دهد، «**عَلَيْهِ دَيْنٌ**»! فرقی ندارد؛ لذا حضرت می‌فرماید: «برو حج انجام بده!»

اتفاقاً روایت معاویه بن عمار خیلی عجیب است و از آن روایت‌های کلیدی است. می‌فرماید که مدیون بودن، دردش را دوا نمی‌کند و موجب رفع تکلیف از او نمی‌شود. آیا کسی که دلش درد می‌کند، نباید نمازش را بخواند؟! با خواندن یا نخواندن که دل‌دردش خوب نمی‌شود! لذا باید نمازش را بخواند! بله! آن حضور

^۱ پیدایش ناسیونالیسم ایرانی نژاد و سیاست بی‌جاسازی، ص ۲۷۸؛ رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ص ۷۲. با قدری اختلاف.

^۲ لغت‌نامه دهخدا: دزد راهزن، دزد قاطع طریق.

قلبی که دارد با دل درد پیدا نمی‌شود. آیا شما تا به حال دیده‌اید کسی بگوید: «من می‌گرن دارم و نماز نمی‌خوانم»؟! نماز نخوانی هم می‌گرن باقی است. بله، یک وقت بحث روزه است که نفس روزه سبب اشتداد مرض می‌شود و در اینجا مسئله فرق می‌کند، ولی اگر کسی مرضی داشته باشد که روزه برای آن مرض ضرر نداشته باشد، مثلاً سردرد و می‌گرن دارد و چه روزه بگیرد، چه نگیرد، این سردرد باقی است، در اینجا روزه واجب است. بعضی از امراض وجود دارند، مثل آب‌سیاه چشم که روزه باعث بدتر شدن آن می‌شود، لذا شخص نباید روزه بگیرد؛ چون مسئله ضرر و اضرار مطرح است؛ اما در جایی که انسان مریض است، ولی مرض او دخالتی در تکلیف ندارد و انجام تکلیف باعث اشتداد مرض نمی‌شود، طبعاً وجوب تکلیف به حال خودش باقی است.

مسئله در اینجا هم این طور است؛ اگر این شخص در وطن خود بماند، دینش را نمی‌پردازد! کسی که قدرت خرید یک حمار را هم ندارد، معلوم است به چه وضعی افتاده است! حضرت می‌فرماید که دین داشتن تو چه ربطی به حَجَّت دارد؟! حَجَّت را انجام بده، وقتی بازگشتی، دوباره مشغول شو و کار کن. اگر توانستی دین را پرداخت کن و اگر نه، برو و زندگی کن!

بعضی‌ها سؤال می‌کنند: «ما قرض داریم، آیا باید به مکه برویم؟!» باید چه پاسخ دهیم؟! پاسخ این است که قرض شما معجل است یا مؤجل؟ اگر با ماندن شما در وطن این قرض ادا می‌شود، طبعاً قرض مقدم است. و اگر آن قرض ادا نمی‌شود و تا سال‌های دیگر طول می‌کشد، در این صورت شما باید حجتان را انجام دهید و آن حکم به جای خودش محفوظ است.

حضرت می‌فرماید:

إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ لَقَدْ كَانَ أَكْثَرُ مَنْ حَجَّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مُشَاةً وَ لَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِكَرَاعِ الْغَمِيمِ فَشَكَوَا إِلَيْهِ الْجَهْدَ وَ الْعَنَاءَ فَقَالَ شُدُّوْا أَرْكَمَ وَ اسْتَبْطِنُوا فَفَعَلُوا ذَلِكَ فَذَهَبَ عَنْهُمْ.

بعضی‌ها همچون صاحب مفتاح الکرامه می‌گویند که این استطاعت مربوط به زمان پیغمبر است.^۱ در صورتی که امام صادق علیه‌السلام در زمان خودش این حرف را می‌زند. «استَبْطِنُوا» یعنی افرادی که گرسنه می‌شدند، وزنه‌ای را محکم به شکمشان می‌بستند و این سنگینی باعث می‌شد که معده ترشح نداشته باشد و برای انسان احساس گرسنگی پیدا نشود. محکم بستن هم باعث می‌شود که معده جمع شود و احساس گرسنگی کم شود. افرادی که اشتهاى کاذب دارند، بدانند که این روش یکی از آن راه‌هایی است که برای آنها احساس گرسنگی پیدا نشود و در این حالت، بدن شروع به سوزاندن چربی‌ها می‌کند و کالری را از سوختن چربی‌ها

^۱ مصدر یافت نشد.

تأمین می نماید.

حضرت در جواب این سؤال که شخصی غذا و قوتی ندارد تا بخورد و با آن حج انجام دهد، فرمودند: «باید حج انجام دهی.»^۱ این یعنی کسی که می تواند برود. ما از این قضیه چه تصویری داریم؟! تلمیذ: آیا می توانیم قید «أَكْثَرُ مِنْ حَجٍّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُشَاهَةً» را برای اهل مدینه بدانیم؟

استاد: از مدینه تا مکه چقدر فاصله است؟ هفتاد فرسخ؛ یعنی ۴۲۰ کیلومتر. بین ۴۲۰ کیلومتر و ۱۰۰۰ کیلومتر چقدر فرق است؟! تفاوت نمی کند که چند روز طول می کشد؛ اگر قرار باشد ده پانزده روز یا بیشتر طول بکشد، کسی که طاقت مشی را دارد، باید برود. ثانیاً راویانی که اینجا نقل می کنند، راویان کوفه هستند و بین کوفه تا آنجا، فاصله زیاد است. و ثالثاً امام علیه السلام که تخصیص نمی دهد، به طور کلی فرموده است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

^۱ الکافی، ج ۴، ص ۲۵۶، ح ۱۶:

«عن عذافر قال قال ابو عبدالله عليه السلام: "ما يَمْنَعُكَ مِنَ الْحَجِّ فِي كُلِّ سَنَةٍ؟!" قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ الْعِيَالُ. قَالَ فَقَالَ: "إِذَا مِتَّ فَمَنْ لِعِيَالِكَ أَطْعِمَ عِيَالَكَ الْخَلَّ وَالزَّيْتِ وَحُجَّ بِهِمْ كُلَّ سَنَةٍ".»